

دوره‌ای مختصر از مباحث معنوی و اخلاقی-۳

چرا در دینداری، همیشه مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟ (۲)

کتاب «شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری» اثر حجت الاسلام پناهیان اخیراً به چاپ هفتم رسید. یکی از اولین نکاتی که پس از مرور فهرست و متن کتاب «شهر خدا» متوجه می‌شوید این است که این کتاب صرفاً دربارهٔ اسرار و آداب ماه رمضان نیست؛ بلکه به تناسب رازهای این ماه، به برخی پرسش‌های کلیدی جوانان پاسخ می‌دهد و عملاً «دوره‌ای مختصر از مباحث معنوی و اخلاقی» را ارائه کرده است. و البته ناشر در ابتدای کتاب به این نکته اشاره کرده است. در روزهای گذشته، بخش اول تا سوم گزیدهٔ این کتاب که مستقیماً به سؤالاتی در مورد ماه رمضان پاسخ می‌داد با عنوان کلی «رازهای روزه‌داری» منتشر شد. اکنون در روزهای پایانی این ماه معنویت و عبادت، گزیده‌هایی از مباحث معنوی و اخلاقی این کتاب را طی چند شماره و با عنوان «دوره‌ای مختصر از مباحث معنوی و اخلاقی» منتشر می‌کنیم. **قسمت سوم از این مجموعه را در ادامه می‌خوانید:**

چرا در دینداری، مجبوریم با امیال طبیعی خود مبارزه کنیم؟

۱. تزامم بین امیال انسان‌ها

اما پاسخ اساسی که باید آن را بیان کرد این است که اساساً این طبیعت دنیا است که مانع ماست و بسیاری از مبارزه با نفس‌ها را اقتضا می‌کند. وقتی دل‌بخواهی‌های ما با دل‌بخواهی‌های دیگران در تعارض قرار می‌گیرد، موجب انواع مبارزه با نفس‌ها می‌شود؛ این چه ربطی به خدا دارد؟! او که با ما مقابله‌ای ندارد؛ جز اینکه در مقام داور، قبل از پدید آمدن بسیاری از مشکلاتی که از چشم بشر پنهان است، با یک برنامه‌ریزی هوشمندانه، تدابیری را اتخاذ کرده و دستوراتی را صادر نموده است، که از این تزامم (۱) بتوانیم عبور کنیم. این اولین علت فهمیدنی بسیاری از محدودیت‌های دینی است که خداوند از باب تزامم بین امیال انسان‌ها احکامی را وضع نموده است. هرچند این تزامم‌ها به سهولت دیدنی و دریافت کردنی نیستند و یا راه خروج از آنها برای ما به‌سادگی قابل درک نیست! و الا دین‌گریزی‌ها کمتر می‌شد. اما به هر حال ما آدم‌ها وقتی می‌خواهیم با هم زندگی کنیم، باید جا را برای یکدیگر تنگ نکنیم و با هم لذت ببریم و راحت باشیم.

البته هر چقدر بشر بیشتر از عقل خود استفاده کند و تجربهٔ عمومی بشر به کمک بیاید و باور کند که برای زندگی راحت، راهی جز مبارزه با نفس ندارد، دین‌گریزی‌ها کمتر خواهد شد. امیر مؤمنان (ع) نیز همین مطلب را تصریح فرموده‌اند: «طَلَبْتُ الْعَيْشَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بَتْرَکَ الْهَوَى فَاَتْرُكُوا الْهَوَى لِيَطِيبَ عَيْشُكُمْ؛ زندگی راحت را جستجو کردم، پس آن را نیافتم مگر در ترک هوای نفس. پس هوا (و هوس) را برای گوارا شدن زندگی‌تان رها کنید.» (۲)

۲. تزامم بین امیال انسان

دومین علت برخی از محدودیت‌هایی که دستورات دینی اقتضای آن را دارند، این است که تزامم و کشمکش بین امیال انسان، و اشتباهاتی که در زمینهٔ رسیدگی به این تزامم و حل و فصل این کشمکش رایج است و رخ می‌دهد، نیاز به دستورات بازدارنده را ایجاد کرده است. (۳) وقتی ما به علاقه‌های گوناگونی که داریم توجه می‌کنیم، به سهولت می‌یابیم که بخشی از علاقه‌های والا و بلند معنوی ما، معمولاً پشت سر علاقه‌های سطحی و پیش‌پاافتادهٔ ما پنهان می‌مانند، و یا گاهی زیر پای آنها دفن می‌شوند. دین با دستوراتی که می‌دهد راه تنفس برای آن علاقه‌های اتفاقاً عمیق‌تر و ماندگارتر را باز می‌کند، و امکان پیدا شدن و پاسخ یافتن آنها را به ما می‌دهد.

این دستورات، عموماً در مقابله با خواسته‌های انسان تلقی می‌شوند، تا حدی هم این چنین به نظر می‌رسند، اما با یک نگاه دقیق می‌توان دریافت که این دستورات اتفاقاً مطابق میل آدمی تنظیم شده‌اند و اولاً خواسته‌های پنهان و برتر ما را بیرون می‌کشند و ثانیاً پاسخ دادن به آنها را برای ما میسر می‌کنند.

وقتی امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «فِي خَلْفِ النَّفْسِ رُشْدُهَا؛ مسیر رشد نفس انسان، در مخالفت کردن با آن است.» (۴)، به همین واقعیت اشاره دارند که مبارزه با دل‌بخواهی‌ها، نتیجه‌اش چیزی جز تقویت روح انسان نیست؛ و در واقع بخش‌های برتر تقاضاهای روحی انسان در این روش رشد می‌کند.

به همین دلیل دستورات دینی اگرچه ابتدائاً سخت به نظر می‌رسند، ولی بعد از اجرا و یا در حین عمل به آنها، شیرینی خاص خود را به کام انسان می‌نشانند؛ شیرینی و دل‌بخواهی خاصی که هر کس مزه آن را چشیده باشد، هرگز نمی‌تواند از آنها چشم‌پوشی نماید. مگر آن روایت را درباره شادی هنگام افطار نشنیده‌ایم که فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ؛ روزه‌دار دو شادی دارد: یکی هنگام افطار و دیگری هنگام ملاقات پروردگارش.» (۵) این شادی هم، در اثر پاسخ‌یافتگی خواسته‌های معنوی ماست. اگر با مبارزه با امیال سطحی نفس، به آن خواسته‌های عمیق‌تر میدان بدهیم و آنها را بیابیم، خواهیم دید که لذت حاصل از آنها نیز بسیار عمیق‌تر و افزون‌تر است.

البته این گونه لذت‌ها، هنوز بدون حضور پررنگ «عشق به پروردگار عالم» است. اگر آن عشق هم پای به میدان بگذارد، دیگر جای سخن گفتن نیست، جای دست‌افشانی و سرمستی است؛ و جای سکوت است و سیر در آفاق نورانی وصال.

باز به همین دلیل است، که ما پس از اجرای دستورات دینی و بردن لذت آن، به خدا بدهکار هم می‌شویم. و باید یک سلسله اذکار برای تشکر و یک سری اعمال شاکرانه برای پرداخت این بدهی در نظر بگیریم و جایی هم برای عجب و غرور باقی نمی‌ماند.

وضعیت محدود حیات بشری، مانع لذت بردن ما

پس آن چیزی که مخالف لذت بردن ماست و گاهی در زبان احکام فقهی و حقوقی دین، به ما می‌گوید: از لذت‌های حرام چشم‌پوش، و یا در مقام توصیه‌های اخلاقی می‌گوید: از لذت‌های حلال هم کمتر استفاده کن، طبیعت ماست، وضعیت محدود حیات بشری در این دنیا است. همچنان که با پیشرفت علم و دانایی بشر، از این دست احکام به زبان علمی مانند بهداشت و تغذیه فراوان بیان شده است. و اتفاقاً در بسیاری از موارد دستوراتشان با دستورات قدیمی دین یکسان درآمده‌اند.

نتیجه لذت کامل از دنیا

ما می‌خواهیم در این طبیعتی که در آن زندگی می‌کنیم، به خدا برسیم، اما طبیعت این دنیا خصوصیات دارد که در لذت بردن انسان محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. اگر انسان لذتی کامل از دنیا ببرد، دیگر جایی برای لذت بردن از خدا باقی نمی‌ماند، ظرفیتی برای فهم خدا و معرفت به او باقی نمی‌ماند، اینجاست که روزه با بازداری انسان از پاسخ دادن به بخشی از نیازهای مادی، جا را برای پاسخ‌یافتن بسیاری از نیازهای معنوی او باز می‌کند. و آن دهان دیگر را، در روح انسان می‌گشاید. مولوی در کلام شیرین خود این معنا را در ابیات متعدد و مشهوری به نظم درآورده است:

این دهان بستی، دهانی باز شد کو خورنده لقمه‌های راز شد (۶)

لب فروبند از طعام و از شراب سوی خوان آسمانی کن شتاب (۷)

جوع مر خاصان حق را داده‌اند تا شوند از جوع، شیر زورمند

می‌کند؛ تا انسان در فرصت این چشیدن لذت معنوی، بتواند اولاً به «به‌سوی خدا رفتن» و «از خدا لذت بردن» بیشتر علاقه‌مند بشود، و ثانیاً با «به‌سوی خدا رفتن» و «از خدا لذت بردن»، بهتر راه را یاد بگیرد.

رمضان، از نگاه خدا ...

فکر می‌کنم خدا برای یک رابطه عاشقانه از جانب بنده‌اش دلش تنگ شده است. دوست دارد تو هم یک بار به او عاشقانه نگاه کنی. از این همه حواس پرتی تو خسته شده و می‌خواهد تو به او توجه کنی؛ نه چون به تو و توجه تو نیازمند است، چون به تو علاقه دارد و هر دوستی دوست دارد دوستش به او توجه کند، و می‌خواهد تو به این وسیله ارزش پیدا کنی.

تازه تو هم که دوست او هستی، فقط فراموش کرده‌ای؛ می‌خواهد به یادت بیاورد. اکثر اوقات که در خانه او می‌روی برای خودت می‌روی، او را نمی‌خواهی، خودت را می‌خواهی، و برای خودت بیشتر می‌خواهی. کمی جلوی ارضاء خواسته‌هایت را گرفته است تا «او» را ببینی و ببینی که «او» را می‌خواهی. خدا اهل محبت است و اساساً عالم را برای محبت آفریده است.

* فهرست تفصیلی کتاب «شهر خدا» را می‌توانید در «پایگاه اطلاع رسانی نشر آثار و دیدگاه‌های حجت الاسلام پناهیان» به نشانی bayanmanavi.ir ببینید.

۱. برای یکدیگر ایجاد مزاحمت کردن.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۲، ح ۱۲۷۱۸.

۳. تراجم و تعارض امیال، باید در مباحث مربوط به انسان‌شناسی مورد بحث قرار گیرد.

۴. تحف العقول، ص ۹۱.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۶۵، باب ما جاء فی فضل الصیام، ح ۱۵.

۶. مثنوی معنوی، دفتر ۳، ۳۷۴۷.

۷. مثنوی معنوی، دفتر ۵، ۱۷۳۰.

۸. مثنوی معنوی، دفتر ۵، ۲۸۳۸.

۹. مثنوی معنوی، دفتر ۱/۱۶۳۹ و ۱۶۴۰.

۱۰. تحف العقول، ص ۳۸.

۱۱. سوره اعراف، آیه ۳۲. (ترجمه: قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی).

۱۲. سوره بقره، آیه ۱۷۲.

